

[شهر بربر]

بربر، بزرگوهی است که از پای آن، رودخانه می گذرد. راه آن منحصر است با آنکه از آن رودخانه باید گذشت و بر آن کوه بالا رفت، و سر آن کوه زمین مسطحی است که آن شهر در آنجا ساخته شده، آثار قلعه و بناهای قدیمه آن هنوز باقی است. دیگر معلوماتی ندارد که در نگارش درآرد.

[بند امین]

اما بند امیر در میان دو کوه که عرض آن کمتر از نیم فرسنگ است و طول آن دره از دو فرسنگ متجاوز است و بند مشهور به هفت بند است که در جلو هر یک آبشاری، مانند بندی افتاده، خدا آفرین، و عقب آن تالابی بزرگی است که عرض آن به عرض آن دره و طول آن متفاوت از هزار قدم و دو هزار قدم و پنج هزار قدم و بیشتر. عجب آن که ارتفاع هر بندی از هفت ذرع الی ده ذرع است و عمق هر تالابی عقب آن بند به قدری که جز خداوند هیچ کسی نمی داند و هر بندی به اسمی در آنجا مشهور است؛ مانند بند غلامان و بند قنبر و بند هیبت و بند پتیر و بند ذوالفقار و بند چپل و غیره و غیره، تفصیل آنجا زیاد است. اختصاراً عرض کرد. و آب این بند رودخانه ای می شود که به سمت غربی شمالی می رود و به خاک بلخ می پیوندد. آن هم یکی از هجده نهر مشهور بلخ است و از بند امیر الی ده شبر تو هفت فرسنگ است.

[بامیان]

و از شبر تو الی بامیان سرحد کابل شش فرسنگ است. دو فرسنگ از شبر تو گذشته تلی است ممتد به شکل اژدها که در عوام، آنجا مشهور به اژدر شهیدان است و از عجایب آنکه در کمرگاه آن اژدر سوراخی است و آواز جوشش آبی از آن می آید، و گاهی آب مانند دیگی که بجوشد به خارج می ریزد، و گاهی فرو می نشیند.

و آب آن را ذائقه نمودم، به ذائقه زاج سفید بود و چنان معلوم می شود که همین آب از سابق زمان الی الآن از سرچشمه جوشیده و بر روی هم ریخته و متحجر گردیده و به آن ترکیب برآمده است، واللہ العالم.

و از این اژدر گذشته در یک فرسخی بامیان نارسیده اژدری است به همین ترکیب و پشت آن ترکیبی به طول دارد که عوام می گویند تسمه از پشت آن، حضرت امیر کشیده است.

اما بامیان، سرحد کابل و حاکم نشین است. دو رودخانه معتبر در آن جاری است که به آب آن اراضی بسیاری زراعت می شود.

عجب تر آن که در فصل پائیز زراعت از جهت سرما ممکن نیست. مگر از اوایل ثور الی آخر ثور در آنجا زراعت می شود و در مدت دو ماه حاصل آن می رسد. با وجود آن ربع محصولات آنجا هر تخمی به پنجاه و بیشتر از آن می رسد.

[دو بت بامیان]

و در بامیان بزرگوهی قلعه خرابه ای است که از قلعه های مستحکم و شگفت روزگار بوده که مشهور به شهر غلغله است و اکنون غیر مسکون است. و نیز در آنجا دو ایوان بسیار بزرگی به ارتفاع صد ذرع و عرض بیست ذرع از صلصال تراشیده اند و در هر ایوانی یک بتی به همین طول و عرض تراشیده اند که خیلی تماشا و تعجب دارد و در آن کوه خانه های سنگی به هزاران خانه به هیأت خوب و ترکیب مرغوب تراشیده اند و گذارده اند و سقف آن ایوانها منقوش به تصاویر بوده که الآن بعضی از آنها باقی است. و در بامیان زیره و زرشک خوب به عمل می آید. و از بامیان الی آهنگران دو فرسنگ است و در بین راه اغلب معدنهای زاج سرخ و سفید و سبز دیده شد.

[آهنگران، قبر کاوه آهنگر]

آهنگران، دره ای است مسکون و مزروع و در مقابل آن دره، کناره راه، قبری

است که مشهور به قبر کاوه آهنگر است و از آنجا یک فرسنگ گذشته بر سر کوه شهری است محکم و عظیم که می گویند از بناهای خجاک ماردوش است.

و در پنج فرسنگی با میان، کوه تلی است مشهور به کوه تل پنج پیلان و یک کوه تل دیگری است مشهور به کوه تل یراق و یراق اسم دهی است مشتمل بر چند قلعه جات و رودخانه که به سمت هزاره شیخ علی می رود. و از یراق یک فرسنگ گذشته کوه تل بسیار بلندی است و از پای آن کوه تل که به سمت کابل است، چشمه سارهای بسیار بر می خیزد و می آید به منزلی که مشهور به خارزار است، در آنجا رودخانه می شود و یک رودخانه دیگر از پای پنج پیلان و حاجی گک بر می خیزد و به آن می پیوندد و این هر دو رودخانه سرچشمه هیرمند قندهار است.

و از یراق الی خارزار شش فرسنگ است و از خارزار تا گردن دیوار دو فرسنگ است و در بین راه، کنار این رودخانه، دوسه چشمه دیده شد که یکی از آنها مانند دیگ جوشان آواز می داد و جهیدن می نمود. رنگ آبش نارنجی و طعمش حدیدی و چشمه های دیگر رنگش سفید و طعمش زاچی.

و یک رودخانه از پای کوه تل شیخ علی به گردن دیوار به آب هیرمند قندهار اتصال یافته بود و از گردن دیوار الی سرچشمه هفت فرسنگ است. راهش پست و بلند بسیار دارد و یک کوه تل مختصری مشهور به هنی در میانه واقع است و سرچشمه منبع آب رودخانه کابل است و از یک چشمه زیاد از چهار پنج سنگ آب می جوشد و ماهیان بسیار دارد که کسی صید آنها را نمی کند و آن چشمه مشهور به چشمه جعفر طیار است و قبری بر سر آن چشمه واقع است که مردمان زیارت می کنند.

و از سرچشمه الی ارغندی هفت فرسنگ است و تا کوت عشروه که سه فرسخی آن است راه همه جا کنار این رودخانه می رود. از کوت عشروه گذشته مختصر کوه تلی است که در زیر کوه تل دهات ارغندی واقع است و از دهنه ارغندی تا شهر کابل

سه فرسنگ است و از این راه از هرات تا کابل با احوال و اثقال و او طراق به مدت بیست و پنج یوم وارد شدم.

[ورود به دارالسلطنه کابل]

کابل از شهرهای مشهور و ذکرش در تواریخ مذکور است و به تاریخ یوم پنجشنبه غره شهر جمیدی الثانی وارد دارالسلطنه کابل گردیدم و عالیجاه بهادرخان از جانب سردار محمد یعقوب خان با چند بار میوه و شیرینی در منزل ارغندی استقبال نمود و در ده بوری نیم فرسنگی شهر، میرزا محمد حسین خان پسر میرزا عبدالسمیع وزیر امیر دوست محمد خان و میرزا محمد حسن خان منشی اول امیر شیرعلی خان و جمعی دیگر به استقبال آمدند. از آنجا بالاتفاق حسب فرمان امیر شیرعلی خان در بالاحصار رفته ملاقات بندگان امیر را نمود و در منزل میرزا محمد حسن خان^۲ محل اقامت نمود. مشارالیه را به مهمانداری مقرر فرمودند.

۲. منشی باشی.

۱. فرزند امیر شیرعلی خان.

فصل اول*

در بیان تفصیل مجلس امیر شیرعلی خان در ملاقات اول

چون حسب الامر امیر، وارد دیوانخانه امیر گردید، و در نزد در ایستاد که چکمه از پای بیرون کند، از این درنگ، امیر، ادراک مطلب را نموده به پیشخدمتان فرمایش فرمودند که فلانی را اذن بدهند که مسافر است و چکمه کشیدن لازم نیست. به همان هیأت داخل شود. لهذا با چکمه داخل مجلس شدم. پس از سلام برخاستند و به حالت دوستانه سابقه معانقه فرمودند و اظهار تفقد و تملطف زیاد نمودند و از سلامتی وجود اقدس خدیو بی همال^۱ روحنافداه مستفسر شدند و از استقامت مزاج و هاج نواب والا^۲ جویا گردیدند. فدوی جان نثار شکرانه سلامت وجود مبارک شهریار تاجدار را به جا آورده و از صحت مزاج والاتش کرم نمود. پس از آن شرحی از لطاف ملوکانه اعلی حضرت شهریاری بیان نمود و از مراتب میل نواب والاشمه ای اظهار داشت.

[قدردانی امیر از دولت ایران در حضور وکیل انگلیس]

سرکار امیر در جواب فرمودند: هر قدر از مراتب مراحم ملوکانه اقدس اظهار داری و از مکارم اخلاق اولیای دولت علیه بیان نمایی بیش از آنها را منظور دارم، و منت و مرحمت اولیای دولت علیه بیش از آن است که از عهده امتنان و تشکر آن بیرون آیم، زیرا که همواره اولیای دولت علیه زندگان ما را پناه دادند چون سردار کهندل خان^۳ مرحوم و برادرانش و غیره - و مردگان ما را جمع نموده اند چون سردار رحمدل خان^۴ و محمد علم خان^۴ و غیره - و دیوانگان ما را پرستاری و غمخواری کرده اند چون

۱. ناصرالدین شاه.

۲. حشمة الدوله.

۳. عم امیر شیرعلی خان.

۴. پسر رحمدل خان.

*. کتابچه فصل دوم ندارد.

سردار شاه دوله خان و شهنواز خان^۲ و غیره و نیز هریک از افغانه که روبه آن دولت آورده اند بی نیل مطلب و میل خواطر برنگشته اند؛ خصوص فرزندی محمد یعقوب خان که در خراسان شرفیاب حضور اقدس گردید، شرحی از مراتب مراسم ملوکانه اظهار داشت که الی یوم القیامه ممنونم. بلی، انفعالی که از دولت علیه دارم آن است که در هنگام مراجعت نواب والا از مرو به هرات، سلطان احمدخان^۳ بی انصاف با آن مرحمت که از اولیای دولت علیه دیده بود، نحوی مسلوب نکرده که اسباب نیکنامی سلسله افغان بوده باشد، ولی امیدوار به خداوندیم که من محبت و مرحمت اولیای دولت علیه ایران را فراموش نداشته باشم و این فرمایش را در حالتی فرمودند که عطاء محمدخان وکیل دولت انگلیس و منشی بختیار امین آنها در مجلس حاضر بودند و اغلب رؤسا و سرداران افغان حضور داشتند.

بنده درگاه جهان پناه خیلی از این فقره ممنون از حقوق شناسی امیر گردیده تمجید و تعریف کردم و بعد خواست به این چاکر جان ثنار اظهار لطفی کرده باشد، فرمودند: یکی از محبتهای دولت علیه نسبت به من آن است که تو را در این سفر مأمور فرمودند. به علت این که از زمان مفارقت تا حال خیلی میل به دیدن تو داشتم و محمد یعقوب خان در سفر خراسان شرحی از خدمات توبه من اظهار داشته که بسیار از آن مشعوف و مسرورم. خلاصه در آن بین چایی و از هر نوع صحبتهای متفرقه داشتند تا سرخص شد.

[بهترین ممالک و بهترین مردم روی زمین]

و نیز در این مجلس سرکار امیر در ضمن ذکر سلطان احمدخان مبالغه زیادی از ناقابلی و ناهمی و بی استعدادی و بیکاری و عاقبت نیندیشی مردم افغان فرمودند^۴. بنده درگاه به ملاحظه چندی که از ضمن جواب این چاکر معلوم می شود عرض کردم که

۱. پسر زمان خان برادر زاده امیر دوست محمد خان.
۲. پسر سلطان احمدخان سرکار حاکم هرات
۳. از خصوصیت سفیر با سلطان احمدخان در مقدمه یاد شده است.
۴. ظاهراً به طنز گفته باشد.

اگرچه بندگان امیر در آنچه می فرمایند بالفعل محق می باشند، اما بالقوه به این قدرها، مذمت اهالی این مملکت را نمی توان کرد؛ زیرا که حکما و عقلای عالم اتفاق دارند بر این که بهترین مملکت روی زمین مملکتهای اقلیم سیم و چهارم است که به واسطه اعتدال آب و هوا و تربیت شمس خلق و خلق و اثمار و اشجار آنجا بهتر از همه ممالک روی زمین است و مردمان این ممالک که عبارت از اهالی ایران و خراسان و افغانستان که از جمله خراسان است در استعداد فطری و ذاتی و ادراکات و حسن منظر، چنانچه محسوس است از همه جا بهتر می باشد؛ به خلاف اهالی هندوستان که به علت شدت تابش آفتاب بدنهای آنها سیاه و سوخته و به واسطه زیادتی تحلیل گرما بدنهای ایشان ضعیف و جراتشان بسیار کم است. و نیز اهالی مملکت شمالی و فرنگستان به علت قلت تأثیر و تربیت آفتاب و سردی هوا بدن آنها خام و سفید و موهای شان زرد و چشمهای ایشان سبز و بطی الانتقال می باشند؛ چنانچه نواب فرهاد میرزا در جام جم که ترجمه کتاب انگلیس است، از قول آنها ذکر فرموده اند که اهل انگلستان در اوایل چنان بی استعداد و تربیت بودند که لباس ایشان از پوست حیوانات بود و در عیادهای خود را به گل سرخ و پاهای خود را به سیاهی زینت می دادند و باین بی استعدادی فطری اکنون از حسن تربیت حکما و عقلا کار آنها به جایی رسیده که زینت تمام اهالی روی زمین از هنروریهای ایشان است. پس از اهل افغانستان با آن استعداد ذاتی مایوس نباید بود؛ خصوصاً در این اوقات که بندگان امیر به این نحو اهتمام در تربیت آنها می فرمایند و دولتهای بزرگ همت بر تقویت اهالی افغانستان گماشته اند. امیدوارم که به اندک زمانی ترقیات کلی به جهت ایشان دست دهد.

خلاصه امیر شیر علی خان این فقره را تصدیق نمودند و فرمودند من هم از صاحبان انگلیس این فقره را شنیده ام و در کتاب جام جم دیده ام و رؤسای افغانه هم که در مجلس بودند مسرور شدند و وکیلهای انگلیس سکوت داشتند.

مجلس دوم

[مطرب و رقااص دندی در مجلس خاص]

سرکار امیر باغ خوش فضا و عمارت عالی در خارج کابل چند سال است که ساخته‌اند و به واسطه شدت میل به آنجا، روزهای جمعه را همه وقت در ضمن سال با چند نفر از خواص می‌روند و مطرب و رقااص تازه از هند با خود آورده‌اند، مشغول استماع ساز و سماع می‌شوند و صحبت می‌دارند. بنده درگاه جهان‌پناه را در آنجا دعوت فرمودند.

بعد از ورود و پرسش احوال فرمودند: چه باعث است که در این پنج یوم که وارد شده‌اند، دوسرته از من دیدن نکرده‌اند؟ عرض کردم، بندگان امیر مشغول امور مملکتی می‌باشد. محل و مجال آن رانمی‌دانستم کی است؟ و اشاره هم از جانب بندگان امیر صاحب نشده بود. از این جهت جسارت نکردم. فرمودند از برای من همه وقت مجال صحبت تو می‌باشد و آمدن تو مانع از شغل من نیست. بلی، اگر غیری از اهالی ایران سفیر می‌بود قیدی از برای من در صحبت او بود و احتیاط در افعال و اقوال و حرکات خود می‌کردم که بمبادا محل ایرادی بشوم؛ اما در نزد تو این احتیاط را نمی‌کنم. به جهت آنکه یکدیگر را دیده‌ایم و از حالت هم آگاهی داریم. پس مقرر فرمودند مادامی که در کابل باشم (اصل: باشی)، هر دو شبه را در بالاحصار که عبارت از ارگ شهر است خدمت ایشان برسم و هر جمعه را در این مجلس خاص به باغ حاضر شوم و باقی آن روز را به صحبت‌های متفرقه و شنیدن ساز و باختن نرد و شطرنج و خوردن چای و نهار سرآورده شب را در شهر مراجعت نمود [م].

مجلس سوم

در بالاحصار خدمت امیر رسیدم. پادشاه زاده بخارا که جوانی است به سن هفده و هجده در مجلس حاضر بود و در ورود او سرکار امیر خیلی در تعظیمات و تشریفات

۱. اشاره است به اقامت سید در قندهار.

مبالغه فرموده بودند و در مجلس احترام و اکرام زیاد از او می‌فرمودند و همه پسران و برادران خود را اسرفرموده بودند که او را ضیافت‌های بزرگانه نموده بودند.

مع هذا در این اواخر شاهزاده اظهار دل‌تنگی نموده مرخصی به سمت ترکستان را خواستند. سرکار امیر بحض ملاطفت هر قدر او را ممانعت فرمود، نشنید. حرفش این بود که از امیر استمداد لشکری نموده و با ترکستانی متفق گردیده، در سرحد بخارا و سمرقند بالشکر روسیه غذا نماید. و جواب امیر آن که این دعوی با روسیه درخور حوصله من و تو و ترکستانی نیست و همراهش به جز بهانه در دست آنها دادن و به سوی ترکستان کشیدن چیز دیگر نخواهد بود. پادشاهزاده این فقره را تقبل نموده مرخص شد.

[مجلس دیگر]

[شکوه از حشمة الملک]

مجلس دیگر که شرفیاب خدمت امیر شدم کاغذی از سردار شیر علی خان^۱ حاکم قندهار و سردار امیر افضل خان^۲ حاکم فراه و جمعی از سرکردگان ایل و طوایف افغانه رسیده بود و همه رابه بنده نمودند. مشعر از آنکه تاحال دوسه مراتب بلوچیة سیستان به تحریک مقرب الخاقان حشمة الملک^۳ بدون جهت از گرم مسیرات قندهار و نواحی فراه و حدود ریگستان چند ربه گوسفند و چند گله شتر را به تاخت برده‌اند.

و نیز کاغذی از حاکم هرات رسیده بود که کاسران نام تاجر مهمند افغان را حشمة الملک بدون جهت کشته و مال او را ضبط نموده‌اند.

امیر بعد از نمودن این کاغذها به بنده درگاه خیلی اظهار دل‌تنگی و ملالت و شکایت از مقرب الخاقان حشمة الملک نمودند و فرمودند عجب است که اولیای دولت علیه سفیر مقرر می‌فرمایند و به مراجع پادشاهی مرا امیدوار به تقویت و

۱. فرزند مهردل خان و پسر عم امیر. ۲. پدر زن امیر.

۳. حاکم قاین و بیرجند.

تربیت می نمایند و نوکران و سرحد داران ایشان این گونه تعدیات و بی حسابی در خاک افغانستان می نمایند. نمی دانم که اولیای دولت علیه اگر اطلاع از این فقره نداشته باشند چرا؟ و اگر به اطلاع ایشان است از چه راه به این حالت سفیر فرستادن چه معنی دارد و وعده التفات فرمودن چه ثمر می بخشد؟

چون چاکر دولت جاوید آیت این فقره را کمآ و کیفاً می دانست، چنانچه تفصیلش را با تاج محمد نام آدم مخصوص از کابل به حضور و الاعرض نموده و به نظر مبارک رسیده است؛ اما در آن مجلس جوابی که به امیر داد این بود که مقرب الخاقان حشمة الملک نوکر بزرگ پادشاه و حاکم بالاستقلال آن سامان است و از توجه التفات شهریاری نسبت به امیر نیز باخبر است. مع ذلک خودش هم نوع دوستی و خصوصیتی نسبت به شما همواره منظور داشته و اولیای دولت بی خبر از ارسال و مرسل تحف و هدایای ایشان به شما نیستند بلکه در نزد عامه مردم متهم به این فقره می باشند و دوستی او را به شما مانند رابطه بعضی خراسانیها به ترکمان می شمارند و با وجود اینها مشکل است که حشمة الملک صرف نظر از همه نموده منشأ خلافی گردد. بلی اگر این حکایت حقیقتی داشته باشد خالی از آن نیست که بلوچیه گرمسیرات و افغانه فراه و بلوچی ابراهیم خانی به دستگیری احمدخان اسحاق زابی از قراری که شنیده شد تعدی و تاختی در خاک سیستان و قایمات نموده اند و طوایف بلوچیه سیستانی هم اگر به تلافی در مقام تعدی برآمده و تاختی کرده باشد دور نیست.

امیر فرمودند:

اشهد بالله که همچنین چیزی به من نرسیده است و تا به حال نشنیده ام و اگر محقق گردد فاعل این فعل را سیاست خواهان نمود و مکرر افغانه فراه بعد از آن تاختهای سیستانی در گرمسیرات و غیره از من اجازه تلافی خواستند، اذن ندادم و نیز فرمودند که دولت قوی شوکت دولت بزرگی است. اگر تقویت و تربیت از ما نمایند این نوع تعدیات را هم نفرمایند و حال آنکه سیستان خاک افغانستان جزو مملکت ما می باشد. سزاوار و مرحمت دولت آن است که به خود ما واگذار نمایند و چه رسد به این

نوع تعدیاتی که از آنجا به ما سرایت نماید و خودت که از اهالی این مملکت و از چاکران آن دولتی، صدق ما را می دانی.

عرض نمودم که اگر بنده شهادت بر حقیقت شما بدهم می ترسم اولیای دولت در کمال معقولیت رد شهادت من را نموده تمکین از آن نداشته باشند که سیستان از ولایات مقبوضه افغانستان است، بلکه خواهند فرمود که سیستان مملکتی بوده که همیشه در تحت اطاعت ایران مابوده و در زمان فترات ایران و قوت سلطنت افغان گاهی اظهار اطاعت و خصوصیت به آنها نموده بدون آنکه حاکمی در آنجا بنشینند، مانند بلوچیه نصیرخان و غیر آن خود را به افغان می بستند و بعد از آنکه در مملکت متفرقه افغانی هرج و مرج به هم رسید، لاهور و عنبر سرا و کشمیر و پشاور را طایفه سیک متصرف شدند و ملتان را پسر ساوند دل گرفت و بهاول پور را پسر بهاول خان و مملکت سند را امیرهای سند متصرف گردیدند و کابل و قندهار را سرداران بارکزی و هرات را شاه کامران^۱ و یار محمدخان الکوزایی^۲ تصرف نمود. پس حالا اگر بفرمایند سیستان جزو افغانستان است و باید اولیای دولت علیه به شما مرحمت بفرمایند نمیدانم به چه دلیل؟ و همچنین اگر به خصوصت دولت ایران مطالبه سیستان را خواهی فرمود، سزاوار نیست دولتی را که این همه اظهار مهربانی به شما از او شده و آن نحو امتنانی که روز اول به من از آن اظهار فرمودید به سر سیستان ناقابل چشم از همه پوشیده در مقام خصوصت برآید. بلی، اگر خصوصت به سر پشاور و لاهور و سند باشند ملاست نخواهند بود و اگر به خصوصیت مطالبه سیستان را می فرمایند باز هم سیستان خرابه قابل منت نیست. اگر منت می کشید از کسانی که پشاور و سند و کشمیر را متصرفند مطالبه فرمایند. هر گاه یک قطعه از خاک آن ولایات را با این همه اظهار دوستی و تقویت و تربیت که به شما دارند و گذار نمودند، اولیای دولت ایران آن وقت سیستان را با ضمیمه قاین و خاف به شما واگذار خواهند فرمود.

۱. امر تسر؟ ۲ و ۳. کامران فرزند محمود حاکم هرات و یار محمدخان وزیر و

قاتل او و حاکم هرات.

سرکار امیر فرمودند که:

مقصود از اینها صحبت است و اصلاح آن کیفیت که در سرحدات و سیستان دست داده والا آنکه حالا کسی مطالبه این فقره را از شما ندارد.

عرض کردم: مقصود بنده هم صحبت است و الاموریت سؤال و جواب در این باب ندارم. پس از آن عرض کردم: از این تشاجر و اظهار دل‌تنگی بندگان امیر به امیر علم‌خان حشمة‌الملک اصلاح به خصومت می‌خواهند کرده باشند یا به خصومت؟ اگر خصومت است و شما در آن صلاح دانسته‌اید بختارید و اگر خصومت است چاره آن بسیار سهل است. من یکی از کمیته چاکران دولت اصلاح آن را تعهد می‌کنم.

فرمودند خدا نخواستہ باشد که خصومت دولت ایران را گاهی در خواطر خطور بدهم؛ اما به خصومت شما از جانب من وکیل و امین هستم که در قندهار و فراه رفته تحقیق این فقره بنمایید و اگر از طرفین هر تعدی که شده مال طرفین را به یکدیگر رد کنید که من بعد حرفی نباشد. لهذا آدم مخصوص با عریضه‌جات مفصله فرستادم به نحوی که اطلاع یافته‌اند که آنچه رأی اولیای دولت علیه قرار بگیرد از آن قرار معمول دارند. لکن در فقره سیستان و اراده افغان در آن و اوضاع مقرب الخاقان حشمة‌الملک و امر سردار ابراهیم خان بلوچ مخصوصاً عرض جدا گانه دارم که به نظر مبارک می‌رسد. بعد از آن آنچه رأی و الاقرار بگیرد مطاع است. اما در مقام چاکری برخود عرض آن را لازم دانسته [عرض] شد. *

و چند مجلس دیگر تا زمان سرخصی از خدمت مطالبی که مذکور داشته تحریر آن باعث تطویل می‌شود و عمدتاً از مقصود هم نیست که قلمی دارد. برخی در باب استحکام سرحدات هرات و کوسویه و بعضی در امر تجار قدری در باب دزدان سرحدی دره بوده که تفصیلش را مکرر عرض کرده‌ام.

* تفصیل این موضوع در نامه‌های قسمت دوم کتاب بیان شده است.

[احوال سردار محمد یعقوب خان]

واحوالات سردار محمد یعقوب خان به نحوی است که سردار مشارالیه به واسطه خدماتی که در هرات به امیر کرده بود و فتوحاتی که در قندهار و کابل به واسطه او دست داده بود، این فقره مایه غرور و سرکشی او از بعضی فرمایشات امیر و خودرایی خودش شده بود. لهذا بعد از مراجعت امیر از سفر هندوستان به لطایف الحیل دست محمد یعقوب خان را از کارها کشیده خانه نشین ساخته بود و بعد از آنکه امورات ولایت را انجامی داده و قراری در کارها نهاده محمد یعقوب خان را گوشمالی داد که متنبه و متأثر گردید. ثانیاً اظهار التفات فرموده دوباره کارها را به خودش واگذار نمود بالفعل حاکم مستقل کابل و کارگزار در خانه امیر است، اما نه به طور اول که از قبضه اقتدار و اختیار امیر بیرون باشد.

و میل و ارادت سردار محمد یعقوب خان با اولیای دولت جاویدان به سرحد کمال است. و از این رابطه امیر به دولت انگلیس باطناً کمال دل خوری را داشت. و نیز جمعی از سرداران کابل که بعضی به واسطه بستگی به سردار محمد اعظم خان^۱ و عبدالرحمان خان^۲ و بعضی به علت معزولی و خانه نشینی و برخی به جهات دیگر بیگانگی و دل خوری از امیر داشتند قدری بالمواجهه و بعضی بالواسطه مرآوده به این فدوی نمودند و باب اظهار چاکری این دولت را می‌گشودند، اما چون وقت مقتضی نبود، به هر یک امیدواری داده، طفره از اصل مقصود زدیم تا روانه قندهار گردید [م].

[به سری غزنین]

وروز بیستم رجب عازم مقصود شده به غزنین آمد در این بین مطلبی ندارد که بنگارد، مگر آنکه دوشب در منزل جناب آقا سید رضا و سید محمد تقی شاه که از رؤسای آن مملکت و محترم شیعه و اهل سنت می‌باشند منزل نمود.....

۱. برادر امیر. ۲. بعداً پادشاه افغانستان.

وغزنین شهر بند محکمی است. قلعه و خندق وارگ خوبی دارد. بالفعل دوهزار خانه وار در نفس شهر ساکن است. ودوکان و بازارهایش آباد و دایر. مالیات غزنین و هزارهجات نزدیک به آن، ده لک روپیه کابلی است. و از میوهجات خوب آنجا آلبیخارا است که در همه افغانستان و هندوستان از آنجا می برند و محصول آن بسیار خوب می شود که به کابل می رود. از کابل الی غزنین بیست فرسنگ راه است و از دو رودخانه در عرض راه باید گذشت.

[مقر]

و از آنجا تا مقر نیز بیست فرسنگ راه است و مقر سرچشمه رودخانه ترنگ است که از یک چشمه بزرگ از زیر کوهی برمی خیزد و اندک اندک زیاده می گردد و می رود الی دوفرسخی به سمت جنوبی قندهار و از آنجا گذشته درد و سنزلی سمت غربی قندهار به ارغنداب متصل می گردد. و دو رودخانه کوچکتر مشهور به دوهدی و ارغستان با ترنگ یکی می شود.

[کلات]

و از آنجا الی کلات نیز بیست فرسنگ است و کلات کوه بچه ای است که در وسط میدان صافی اتفاق افتاده و بالای آن زمینی است مسطح که قلعه بر سر آن ساخته اند و گنجایش هزارخانه وار را دارد. و در یک سمت آن بلندی است که ارگان قلعه می باشد و از پای این ارگ چشمه بزرگی جاری است که همه آن شهر را کفایت می کند و فاضل آن آب به زیر آن کوه بچه آمده زراعت می شود. الآن دو ضرب توپ و یک فوج ساخلو سرباز در آنجا از جانب امیر نشسته و از کلات الی قندهار نیز بیست فرسنگ راه است.

[شانزده روز در قندهار]

قندهار از شهرهای مشهور روزگار و ذکرش در همه تواریخ مسطور است و الآن

از جانب امیر، شیر علی خان سردار حاکم است. دوفوج سرباز و هجده ضرب توپ در میدان ارگش موجود و شیر علی خان حاکم پسر سردار مهردل خان است.

و فدوی دولت جاویدان شانزده روز در قندهار توقف نمود و نظر به اینکه وطن و سولدم بود تمامی اهالی قندهار به احترام و تعارف و تکلف دیدن کردند. خصوصاً سردار حاکم و سردار غلام محیی الدین خان پسر سردار کهندل خان که در لوازم انسانیت و استقبال و ضیافت کوتاهی نکردند و نظر به اینکه سرداران قندهار از خانه زادان این دولت اند و خود را از چاکران قدیمی می دانند با هر یک جداگانه صحبتی داشته شد و قراری داده آمد. و نیز سردار آزادخان بلوچ خازانی را شب در منزل سردار غلام محیی الدین خان در خلوت دید و آنچه باید گفت و شنید گفتم و شنیدم، و نیز میرزا حبیب الله روزنامه نویس که در ایام مأموریت بنده در گاه در هرات، مشارالیه در قندهار به روزنامه نویسی دولت اشتغال داشت، و نیز منشی انور و قایع نگار انگلیس که از سابق با بنده مربوط بود، او را در آنجا ملاقات نمود؛ از آنکه با هر یکی از آنها گفت و شنیدم مفصلی شده و قراری داده تفصیل را در رقعتهجات جداگانه عرض کرده؛ بر آنچه رأی مبارک قرار گیرد جواب فرمایند که در آن قرار معمول دارد.

و در قندهار روز نوزدهم شعبان، کاغذی به سردار حاکم، از جانب امیر شیر علی خان رسید که در این چندیوم عازم قندهار می باشم و شما از سرحدات قندهار الی کلات جمع آوری غله و سورات را نمایید. مشارالیه فتح خان نامی را مقرر این امر نموده به کلات فرستاد. و بقارن آن خبر رسید که حشمة الملک به ناخوشی وبا در گذشته، از این جهت بود که همان شب عریضه و آدم مخصوصی ارسال حضور والا داشت تا بعد از رسیدنم به فراه خبر ثانی رسید که آمدن امیر به قندهار از جهت تسعیر موقوف شد و حکایت حشمة الملک الحمد لله دروغ بود و از قندهار کاغذ و آدم مخصوصی به سیستان فرستاده بودم که جواپش به فراه رسید.

[به سوی هرات]

وبه تاریخ بیست و دوم شهر شعبان، روانه دارالسلطنه هرات شد. از قندهار الی گرشک بیست فرسنگ راه است، و گرشک کنار رودخانه هیرمند می باشد. و از آنجا الی رودخانه خاش بیست و پنج فرسنگ راه است. سرچشمه رودخانه خاش از پشت کوهات غورات بر می خیزد و همه جا می آید تا از کنار قلعه خاش گذشته در حدود چرخانسور به هیرمند می ریزد. و از آنجا تا شهر فراه سی فرسنگ است. فراه تفصیلاً محتاج به نگارش نیست.

[در فراه]

در روز ورود فدوی سردار امیر افضل خان پسر و برادر زاده اش را با خوانین فراهی و جمعیت زیاد به استقبال فرستاد و در طریقه انسانیت و ضیافت و دلجویی و اظهار بندگی به این دولت انصافاً کوتاهی ننمود.

دو روز بعد از ورود فراه کمال بهادر جمشیدی نوکر مقرب الخاقان حشمة الملک از سیستان وارد شد و جواب نوشته فدوی را با کاغذی و یک میل تفنگ به رسم تعارف به جهت سردار امیر افضل خان آورد. مفهومی این که در باب تاخت و تاز بلوچیه سیستان و گرمسیرات و ریگستان قندهار شرحی نوشته بودند. این فقره به نحوی است که چون عمرخان بلوچ از گرمسیرات صالیان قاین را تاخته بود و چند مراتب بلوچ ابراهیم خانی را سردار احمدخان از لاش و جوین راه داده سرحدات قاین را تاخته و چند گله ورنه برده بودند از این جهت بلوچیه سیستان هم در مقام تلافی درآمده به گرمسیرات آن سامان و سرحد و ساکن آن بلوچان تاخت و تازی کرده و مالی آورده بودند. در اوقاتی که خودم در قاین بودم این فقره را شنیدم و حال که در سیستان آمدم به شما می نویسم که دوستی من با طایفه افغان عموماً و مرحمت اولیای دولت جاویدان به سرکار امیر خصوصاً بحمدالله برقرار است و تاخت و تازی که از ایلیمات طرفین شده اصلاح آن ممکن است. حالاً که به سیستان آمدم محصل مقرر می کنم که آنچه از

مال افغانه و رعیت شما را سیستانی برده باشد بیاورند و صاحبان مال را بفرستند که از روی صدق و صفا آنچه مال آنهاست دریافت نمایند. مشروط به اینکه شما هم محصلی معین بفرمایید که آنچه مال قاین را گرفته باشند آورده به صاحبانش برسانند.

خلاصه بعد از رسیدن این نوشته جات تفصیل را به امیر شیر علی خان نوشتم که آنچه را تعهد نموده بودم بحمدالله انجام پذیرفت و قرار قوی آن را مقرب الخاقان حشمة الملک به قاعده پذیرفتند. امیدوارم که آنچه به قول گفته اند به فعل آید و احتیاج به رفتن بنده به سیستان نیست؛ اما اگر خدا نخواست در فعل آن از جانب مقرب الخاقان حشمة الملک کوتاهی شود، آن وقت را بنده در مشهد هستم و به خدمت نواب والا عرض می کنم که تلافی آن به وجه احسن بشود.

خلاصه آدم حشمة الملک با یک نفر از آدمهای سردار امیر افضل خان روانه سیستان شدند و بنده در گاه روانه هرات گردیدم. اما از قرار نوشته جاتی که در نزد امیر افضل خان از ابراهیم بلوچ دیدم، چنان فهمیدم که مشارالیه از مقرب الخاقان حشمة الملک جین کلی برداشته مال و اسباب خود را در لاش و جوین در خانه دخترش که زن سردار احمدخان اسحاق زایی است کشیده و خودش را به سردار امیر افضل خان یکجا تسلیم نموده که اگر دلجویی از آن نشود افغان را آخر الامر در چرخانسور راه خواهد داد و مفسده کلی خواهد شد. شرح این مطلب چون تفصیلی داشت آنچه به عقل قاصر رسید در عریضه جدا گانه عرض می شود و در عریضه جات سابقه ام مختصراً عرض کردم. باقی در رد و قبول آن مختارید.

[ورود به هرات]

به تاریخ ۳۳ شهر رمضان المبارک وارد دارالسلطنه هرات گردید [م] و سردار فتح محمدخان حکمران جمعی را به استقبال فرستاده میرزا عبدالمجیدخان مستوفی را مهماندار مقرر نمود. رعایت رسوم آدمیت را منظور داشت دوسه مجلس مشارالیه را ملاقات نمودم. به وضع معقولیت حرکت نمود.

و در هرات دو فوج کابلی و دو فوج هراتی هر فوجی ششصد نفر و هجده توپ در میدان توپخانه اودیده شد و جمعیت سواره او را الی سه هزار می گفتند. و خود سردار فتح محمد خان اگرچه اخلاقاً و احوالاً بد نیست، اما اغلب مشغول عیش و عشرت و مستور حجاب و خلوت است. و ترکمانیه ساروق و صالور با ایشان آمیزش دارد. و ولی محمد خان جمشیدی را از جانب هرات به عنوان حکومت در میان خود برده اند و پسر قوشه خان هم در آن وقت در هرات بود، لکن مقصودش که در ولایت مرو و ترکمان قحطی عظیم است شاید غله و آذوقه از هرات ببرد و قافله غله راه بیندازد.

[وضع کلی افغانستان]

کلیه آنکه اوضاع افغانستان از کابل الی هرات و ترکستان از یک حیثیت هیچ وقت به این نظم نبوده که حاکمش یک نفر باشد، و امرش در همه جا نافذ بوده باشد، و سرکردگان و سرداران افغان احدی قادر بر حرکت نباشند، و آدم صاحب داعیه در آن هرگز نبوده باشد، و از خارج هیچکس به ظاهر متعرض آنها نشود.

اما از حیثیت دیگر به این سستی و خرابی و پراکندگی و بی اتفاقی هم گاهی افغانستان نبوده، چرا که بعد از مراجعت امیر از هندوستان و نشر این تنظیمات در افغانستان قطع مستمری و کسرو ظایف جمعی از علما و اعیان و خانه نشین نمودن اغلب بزرگان و خانزادگان و رجوع سئوال و جواب مردمان را به عریضه جات و نحو اینها به قسمی مردم افغانستان از امیر معرض و روگردان و از برقرار نمودن او نادم و پشیمان اند که اگر یک نفر مثل محمد اعظم خان و عبدالرحمان و محمد اسماعیل خان در آن مملکت به هم رسد، یا از از خارج هر دولتی که باشد روبه آن سامان نماید؛ احدی با امیر شیر علی خان استقامت و پایداری نخواهد نمود؛ و لکن بالفعل در همه آن ولایت به جز شخص خودش چه از اولاد امیر دوست محمد خان و چه از رؤسای سایر سرکردگان احدی به هم نمی رسد که محل اعتبار و اجتماع بوده باشد؛ و از دول خارجه هم بالفعل به حسب مصلحت غیر از تقویت چیزی به او نمی رسد، اگرچه بالمآل به همین تقویت تحلیل خواهد رفت.

بسم الله الرحمن الرحیم
در این وقت که در هرات دو فوج کابلی و دو فوج هراتی هر فوجی ششصد نفر و هجده توپ در میدان توپخانه اودیده شد و جمعیت سواره او را الی سه هزار می گفتند. و خود سردار فتح محمد خان اگرچه اخلاقاً و احوالاً بد نیست، اما اغلب مشغول عیش و عشرت و مستور حجاب و خلوت است. و ترکمانیه ساروق و صالور با ایشان آمیزش دارد. و ولی محمد خان جمشیدی را از جانب هرات به عنوان حکومت در میان خود برده اند و پسر قوشه خان هم در آن وقت در هرات بود، لکن مقصودش که در ولایت مرو و ترکمان قحطی عظیم است شاید غله و آذوقه از هرات ببرد و قافله غله راه بیندازد.

بسم الله الرحمن الرحیم
در این وقت که در هرات دو فوج کابلی و دو فوج هراتی هر فوجی ششصد نفر و هجده توپ در میدان توپخانه اودیده شد و جمعیت سواره او را الی سه هزار می گفتند. و خود سردار فتح محمد خان اگرچه اخلاقاً و احوالاً بد نیست، اما اغلب مشغول عیش و عشرت و مستور حجاب و خلوت است. و ترکمانیه ساروق و صالور با ایشان آمیزش دارد. و ولی محمد خان جمشیدی را از جانب هرات به عنوان حکومت در میان خود برده اند و پسر قوشه خان هم در آن وقت در هرات بود، لکن مقصودش که در ولایت مرو و ترکمان قحطی عظیم است شاید غله و آذوقه از هرات ببرد و قافله غله راه بیندازد.

کتابخانه
بهرام حسینزاده
۱۳۵۸

بخش دوم
نامه ها

www.KetabFarsi.com

سواد رقم نواب حشمة الدولة والسی خراسان که به عالیجاه

حاجی سید ابوالحسن خان نوشته بودند

عالیجاه مجدت و نجات همراه، مقرب الحضرت العلیه حاجی سید ابوالحسن خان امین آستانه مقدسه سرکار فیض آثار مباحی بوده بدانند. پاکتی که آن عالیجاه سابقاً فرستاده و مختصری هم که بعد از خروج از قندهار به صحابت آدم مخصوص عرض کرده ارسال داشته بود همه را ملاحظه کردیم و از مجاری امور مطلع و مستحضر شدیم. موافق تاریخ حرکت آن عالیجاه از قندهار، می بایست این اوقات وارد هرات شده باشد. آدم آن عالیجاه در بیست و هشتم شهر رمضان المبارک وارد شد. امروز که سیم شهر شوال است، او را سرخص و روانه فرمودیم. ان شاء الله تعالی زمان شرفیابی آن عالیجاه نزدیک است و بعد از ورود آن عالیجاه، اطلاعات کامله از تقریرات و بیانات آن عالیجاه از امور آن صفحات حاصل خواهد شد.

در باب تاجر افغان که مقتول واقع شده بود و آن عالیجاه تفصیل را سابقاً معروض داشته بود، عمدة الامراء العظام سردار فتح محمد خان حاکم هرات هم آدم مخصوصی برای این فقره فرستاده تفصیلی نوشته بودند. هم به دارالخلافه نوشتیم و هم به مقرب الخاقان حشمة الملک مرقوم داشته، عالیجاه میرزا آقا را مخصوصاً برای این مطلب نزد حشمة الملک فرستادیم که رفع این فقره را بکند. بعد از رفتن میرزا آقاهنوز جوابی از حشمة الملک نرسیده و انتظار خبر میرزا آقا را داریم که بینیم حشمة الملک در این فقره چه جوابی خواهد داشت و تدارک آن را به چه نحو خواهد کرد. ان شاء الله تعالی این فقره به سهولت خواهد گذشت و بعد از رسیدن خبر از حشمة الملک فرستادگان سردار حاکم هرات را روانه خواهیم داشت. محض اطلاع آن عالیجاه نوشتیم. شهر

شوال المکرم سنه ۱۲۸۶ .

کاش شما هم از فراه به سمت قاین می رفتید و حشمة الملک را از خواب غرور و غفلت بیدار می کردید. حالا که رفتید تفصیل احوال و تکالیف او را مشروحاً بنویسید. با آدم مخصوص برای او بفرستید.

عالیجاه سید ابوالحسن خان ابن فقرات را به خط خود در حشو رقم نواب شاهزاده حشمة الدولة نوشته و رقم را از عرض راه از منزل کوسویه هرات در نزد بندگان عالی سردار صاحب فرستاده:

فدایت شوم، نواب مستطاب اشرف والا رقمی در جواب عریضه مخلص سرقوم داشته بودند. چون در باب مقرب الخاقان حشمة الملک و حکایت سیستان و کیفیت کامران مهمند و غیره شرحی عرض کرده بودم، این رقم را مختصراً صادر فرموده و اشاره فرموده اند که چون هنگام ملاقات نزدیک است تفصیلات را به مشهد خواهم گفت و شنید.

اینقدر عرض می کنم که به سرحداتی قبیله عالمیان و اقبال بندگان امیر صاحب امیدوارم پس از رسیدن مشهد، خداوند کارها را حسب خواهش این دولتخواه درست کند. علی العجالة محض اطلاع سرکار این رقم مبارک را فرستادم که ملاحظه فرمایند. باقی مطلبی نیست که مصدق گردد.

اقل حاج ابوالحسن الموسوی

- ۲ -

سواد رقمه نواب اشرف والاحشمة الدولة والی خراسان که به جواب

کاغذ بندگان عالی سرکار سردار صاحب حکمران هرات رسید

نورچشم کامگار اقبال نشان، سردار فتح محمدخان حکمران هرات مؤید و منصور بوده متکمن سریر عزت باشد. پس از اظهار میل و محبت خاطر مشهود ضمیر مصادقت مآثر می دارد؛ سابقاً آن نورچشم کامگار به صحابت عالیجاه محمدنظرخان فرستاده خود در باب مقدمه تاجر افغان و به هدر رفتن اموال او و فقره شتر و گوسفند فراهی شرحی نگاشته مشارالیه را روانه و راهی داشته ضمناً تدارک این کار را درخواست نموده بود که از مقرب الخاقان حشمة الملک حاکم قاین و سیستان مطالبه و استرداد شود. از آنجا که اولیای دولت جاوید ارکان و ایالت مملکت خراسان هیچ یک از وقوع این گونه امور اطلاع نداشته سهل است، خیلی مستبعد نیز می دانستند، که حشمة الملک با اطلاعی که از سابقه به سواحه و سراوده و مخالفت فیما بین امنای دولت علیه و جناب جلالت مآب عظمت و ابهت و امارت و ایالت دستگاه فخامت و شهامت و مناعت اکتناه امیر کابلستان دام عزه دارد و خود نیز به عقل و کفایت موصوف و کار حرکتی خود را راضی خواهد داشت.

این بود فرستاده آن نورچشم کامگار را چندی به طریق پذیرائی و احترامی که درخور او بود در ارض اقدس نگاه داشته مراتب مزبور را هم به دارالخلافة الباهرة خدمت اولیای دولت قاهره نوشته اطلاع دادم و هم به مقرب الخاقان حشمة الملک سرقوم داشته در صدد استفسار برآمدم، بلکه مخصوصاً آدمی هم خود ثانیاً به نزد او فرستادم که تحقیقات لازم به عمل آمده رفع این فقرات بالکلیه بشود. و علاوه بر اینها به عالیجاه مجددت و نجات همراه مقرب الحضرت العلیه حاجی سید ابوالحسن خان امین کل آستانه رضویه نیز نوشتم که اگر به عزیزمت خود به سمت قاین سیستان هم باشد،

به هر وسیله که بتواند، در این موارد رسیدگی نموده، در صورتی که همه آن تفصیلات یا بعضی دون بعض آنها مقرون به صدق باشد و بالفرض از مردمان بی رویه آن سامان در مقام مدافعه و مناظره چنین امری واقع شده باشد فی الفور به تلافی و تدارک آن اقدام شده بعد از تحصیل رضای آن طرف معاودت نماید.

از قراری که این روزها از حشمة الملک جواب رسید، مطلقاً مشارالیه از ارتکاب قتل تاجرافغان اطلاع نداشته به هیچ وجه دخیل این امر نبوده است، سهل است؛ بعد از انتشار این خبر نیز مدتی اهتمام نموده است که شاید قاتلین او را به دست آورده سیاست کند، اثری از آنها ظاهر نشده همین قدر معلوم داشته که در بیابان غیردی زرع چند نفر سوار به او برخورد مدافعه و مجادله نموده اند، تاجر مزبور در آن نزاع وجدال مقتول شده است. ولکن در باب اموال او متعهد شده بود که به دست هر کس افتاده باشد عمداً قریب گرفته نزد آن نور چشم کامگار ارسال دارد و قبض رسید دریافت نماید. یقین دارم تا به حال فرستاده یا عنقریب خواهد فرستاد.

در باب شتر و گوسفند فراهی هم نوشته بود نظیر این عمل از فراهی هم نسبت به اموال اهالی قاین و سیستان که هر دو ملک طلق این دولت اند، واقع شده انحصاری به مال فراهی نداشته است ولکن این روزها بر حسب حکم ایالت خراسان، مقرب الخاقان حشمة الملک با سردار محمد افضل خان چنین قرار داده اند که آنچه طرفین از مال یکدیگر برده اند همه را مسترد سازند و اکنون از جانبین در مقام مسأله واسترداد اموال هستند و البته اموال فراهی را به سردار محمد افضل خان تسلیم نموده قبض رسید و سیاهه آنها برای ایالت خراسان خواهد فرستاد. از این دو فقره خاطر آن نور چشم به کلی آسوده باشد که رفعتش به عمل آمده و خواهد آمد. انتظام امور آن نور چشم را بر خود لازم می دانیم، و دوستی و مودت جناب امیر معزی الیه را از دست نخواهیم داد و همواره هر مهمی اتفاق افتد فوراً اظهار دارد و مثل این دو فقره به تأخیر نیندازد. والسلام

- ۳ -

سواد عریضه عالیجاه حاجی سید ابوالحسن خدمت بندگمان عمالی است

فدایت شوم، هر چند عریضه رسمانه در طی عرایض عرض کرده است که اطلاع از مضمون آن خواهند یافت لیکن این عریضه محرمانه را جداگانه قلمی می دارد که مطلع از گزارش باشند.

اولاً آنکه عالیجاه سلطان محمدخان فرستاده سرکار آمد. مخلص اطلاعی نداشت. مقرب الخاقان محمد رحیم خان حاکم جام به معتمد السلطان حاجی مستشار الملک در طی عریضه خودش اعلام از آن داشته بودند که به نظر نواب والارسانیدند. سرکار و الا آن نوشته را نزد بنده فرستادند که این شخص کیست و شأنش چیست؟ که به موجب آن رفتار شود. بنده آنچه لازم دانستم عرض کردم و استقبالی و منزل خوب و مهماندار و تشریفات منزل از شیرینی و غیره گفتم مهیا کردند و عالیجاه مشارالیه را پیغام دادم یک روز در طرق توقف نمود، تا فردا به وضع خوشی وارد گردید و پس فردا به حضور والا رسید. منتهای محبت و التفات فرمودند و تبلیغ رسالت خود را خوب نمود. نوشته جات را به طور شایسته رسانید. چنانچه تفصیل آن مجلس را و سئوال و جوابش را فردای آن روز نوشته به خدمت سرکار فرستادم و ایام توقف خود در مشهد به پاکیزگی حرکت کرد. آنچه در خیر سرکار به او گفته و در دولتخواهی بندگان اشرف امیر صاحب تلقین کردم پذیرفت. مراتب را خودش خواهد گفت.

ثانیاً در باب خیالات اولیای دولت علیه، اشهد بالله که به چیز رعایت دوستی و اتحاد که فیما بین هست، به قدر سرسویی احدی میل ندارد؛ خصوصاً و مخصوصاً نواب اشرف والا که می خواهند یک نوع رابطه یگانگی فیما بین ایشان و جناب امیر کبیر بوده رشته دوستی گسیخته نشود و از این جهت است که عالیجاه سلطان محمدخان را

به تعجیل مراجعت دادند. و عالیجاه مشارالیه منتظر جواب هرات بود. راضی نشدند و فرمودند: سبدا از حرکات حشمة الملک اسباب کدورتی در میان آید و غبار نقاری پیدا شود. با وجود آنکه ایشیک آقاسی میر معصوم خان را [مأمور کرده اند] که در سیستان رفته مال رعایای امیر کبیر را الی دینار آخر وصول نموده به سردار و الی تبار حاکم فراه تسلیم نماید و قبض دریافت کند. مع هذا در روز ورود سلطان محمد خان یک نفر آدم دیگر را روانه سیستان فرموده که محصل میر معصوم خان باشد. و اکنون هم عالیجاه عزت همراه یوزباشی محمد بیگ مزدورانی را مقرر کردند که با عالیجاه سلطان محمد خان به خدمت رسیده از طرف فراه برود و آن هم محصل میر معصوم خان بوده مال را تسلیم کنند و قبض را در هرات به خدمت سرکار برسانند.

چون در اینجا بعضی اخبار شهرت کرده که در میان سیستانی و فراهی اسباب مخالفتی برپا شده از این جهت فرستادگان متعدده مأمور فرمودند و به حشمة الملک و میر معصوم خان تأکیدات مرقوم داشتند و به سردار امیر افضل خان حاکم فراه رقم والا را مشعر بر مراتب دوستی فرستادند که مایه کدورت و ملالی در میان پیدا نشود. خلاصه خیال امناء دولت شهر یاری و نواب والا غیر از این نیست و شما هم یقین بر این داشته باشید. بلی، حرفی که هست فقره چخانسور است، که امناء دولت علیه جزو سیستان و ملک طلق خود میدانند و ابراهیم خان را به جهت چندین ساله قبول نوکری ایران و گرفتن سواجب و بودن پسرش را به طهران رعیت و متعلق به خود می دانند و شما آن را در جزو ولایت خود می شمارید. چون تفصیل آن را در کابل خدمت بندگان امیر مشروح داشته ام و به صاحب اختیاری سردار امیر افضل خان مفصلا صحبت داشته ام و اکنون به عالیجاه سلطان محمد خان مشهود گردانیده که عرض خواهد کرد، در این فقره مراتب را خدمت بندگان اقدس امیر معروض داشته بر آنچه صرفه و صلاح دولت خود را دانند اختیار خواهند فرمود. برای دولتخواه لازم آن است بر آنچه اطلاع یابد، عرض کند. اما صلاح اندیشی و صواب بینی در امور دولتی شایسته امثال ما کوچکان نیست که بگوئیم چه باید کرد. چرا که گفته اند: صلاح

مملکت خویش خسروان دانند.

و اگر از اخبار این ولایت جویا شوید بندگان اقدس همایون این روزها تشریف فرمای گیلان هستند و برای نوروز سلطانی به دارالخلافه معاونت خواهند فرمود و ده فوج مأمور است که الی اواخر محرم به خراسان وارد شود که به جهت ضبط مملکت و حفظ سرحدات و امور اتفاقیه همیشه در اینجا خواهند بود.

خبر تازه که در این روزها رسیده آن است که سواران زعفرانلوی قوچانی به سرکردگی ابوالحسن خان پسر امیر حسین خان شجاع الدوله و سواران شادلو به سرکردگی حیدر قلی خان سهام الدوله بر سر طایفه تراکمه یموت تاخته اند و نوازی چهار صد نفر اسیر و سه هزار نفر اشتر و سی هزار گوسفند با اسباب الاچیق و اساس ترکمانیه آورده اند. یوم شنبه ۲۰ شهر ذیقعد اخبار آن رسیده، توپ فتح و تقارم خانه انداختند و نواختند. از قراری شهرت دارد گویا طایفه ساروق و سالور از میان شمش و کوسویه گذشته به سمت قاین چپاول نمودند. گویا نسبت دوستی (کذا) را به غوریانی داده اند که به میل آنها شده. باری هر چه باشد بر شما مخفی نخواهد بود. بنده سخنی به نیک و بد آن ندارد محض اعلام قلمی داشت. عالم ارادت و اخلاص هر چه دیده اند و دانسته اید همانم. عالیجاه سلطان محمد خان هم هر چه فهمیده خواهد گفت. زیاده چه زحمت دهد. الکریم بطاع، والسلام.

در باب سردار ابراهیم خان مکرر عرض می شود که میر معصوم خان مأمور است که اصلاح امر او را نموده بر سر جای خودش برقرار باشد و رفع وحشت او را بنماید. و میر علم خان حشمت الملک را نگذارد که ملک او را متصرف گردد. بلکه خودش مستقل در ولایت خودش باشد. همین قدر که او نوکری دولت را اختیار کرده کفایت است. طمع در ولایت او ندارند، والسلام.

تعرض سردار ابراهیم خان مانع گردیده نگذارد که من بعد مصدر هیچ گونه حرکتی گردد. و بنده نیز از قاین به فراه رفته، اموال منهبویه قاینی و سیستانی و غیره را چنانچه بندگان امیر کبیر قرار داده بودند دریافت نموده تسلیم صاحبانش نماید. و در باب سرحد قرارداد درستی در میان سرحدداران فراه و قاینی و سیستانی بگذارد که بعدالیوم احدی از طرفین مصدر خلاف یکجہتی و یگانگی نشود و خاک و رعیت سیستان و قاینات را با رعیت و خاک فراه و گرسیرات تفاوتی نگذارد. و سردار ابراهیم خان را مطمئن و آسوده نموده که الان کماکان بر حال خود و بر سر جای خود باشد. خلاصه غلام حسین خان چند روزی است که وارد شده و در این روزها حسب الامر نواب والا روانه بیرجند است و بنده را نیز مأمور داشتند که به مصاحبت هم برویم. اما بنده خدمت نواب والا عرض کردم که اگر مصلحت بدانید غلام حسین خان را بفرستید که به زودی به قاین برود و ابلاغ حکم محکم شهریاری را و مضمون دستور العمل مبارک را نموده اموال افغان را کلاً سهیا و آماده سازد. چون مقرب الخاقان حشمة الملک بنده را قدیمی نوکر و خیرخواه افغان می داند و آنچه من بگویم حمل بر جانبداری خواهد نمود، بهتر آن است که سرا از رفتن قاین معاف دارید و اذن بدهید که از راه هرات به فراه رفته و آنچه مقصود شماست از گرفتن مال سیستانی و قاینی و غیره و آسودگی ابراهیم خان و قرار سرحدات به عمل آید. مقرب الخاقان غلام حسین خان مال افغان را تسلیم من کند و من هم در نوکری امیر کبیر ضامنم که مال سیستانی و قاینی را گرفته به او تسلیم سازم. نواب والا این عرض مرا پسندیده اند، لکن هنوز تردیدی دارند و قطع سخن نشده که آیا از راه بیرجند و قاین بروم یا از راه هرات مرخص فرمایند. لهذا محض اطلاع شما این دو کلمه را نوشتم که آگاهی داشته باشید و همین نوشته مرا محرمانه بدون اینکه احدی مطلع بشود، سردار عبدالله خان لاغیر از نظر سردار کامگار حکمران بگذارند و اگر خواسته باشند سواد این نوشته را هم به ایشان بدهید و خود این نوشته را نگاه دارید تا بعد به هر نحو که اسر به قطع و انجام رسید، به هر طرف که روانه شدم، آن وقت عریضه و

- ۴ -

سواد کاغذی که عالیجاه حاجی سید ابوالحسن برای میرزا غفار تعلق خود،

که در هرات املاک موقوفه دست اوست نوشته

نورچشم من، چندیست از احوالات شما خبری نداریم. اکنون که حامل مراسله عازم آن سامان بود به تحریر این دو کلمه مبادرت نمود. اگر جویای احوال باشید الحمدلله از همه جهت سلامت و خیریت حاصل است و انتظار آمدن شما و آقا میرزا ابوالفتح را خیلی داشتم. ندانستم باعث تعطیل چه چیز شد؟ انشاء الله مانعی غیر از خیریت نباشد و احوال خود را بنویسید که خاطر جمعی حاصل شود. دیگر فقره محرمانه به شما می نویسم: بعد از آمدن بنده در مشهد مکرراً از تفصیل حالات امیر قاین خدمت نواب اشرف والا عرض کردم و خصوصیت و محبت نواب والا را با جناب امیر کبیر و سردار حکمران هرات به نحوی مستحکم و برقرار کرده ام که در طریقه اتحاد و به مقام یک وجودی رسیده اند. خاک هرات و خراسان را در حکم واحد می دانند. خصوص در این اوقات از بعضی سلوک سردار عظمت مدار حکمران در باب اموال ناحیه خواف و قاین و استرداد آنها از قرار نوشته عالیجاه امام و یردی خان نواب اشرف والا از حد زیاده رضامندی را از سردار حکمران دارند و مکرر نواب اشرف والا و بنده درگاه اله مراتب را به دار الخلافه الباهره به خاک پای اعلیحضرت شهریاری عرضه داشت نموده و خاطر مبارک اقدس را به نحوی مایل بر رعایت جانب ایالت افغانستان ساخته که فوق الوصف و التحریر است. لهذا بنندگان اقدس همایون موقوفه فرمان مبارک و حکم قطعی و دستور العمل کافی به افتخار مقرب الخاقان غلام حسین خان صادر فرموده و مشارالیه را مأمور فرموده اند که مستعجلاً به خراسان آمده به اجازه نواب والا و صحابت این بنده درگاه اله در قاین رفته اموال منهبویه فراه و بکوا و افغانستان را از مقرب الخاقان حشمة الملک حکماً گرفته تسلیم گماشتگان سرحد امیر کبیر شود و او را از مداخله در امر چرخان سوز و

آدم مخصوص خودم به خدمت سردار به زودی خواهم فرستاد که از حقیقت مطلع باشند . دیگر در باب املاک موقوفه نمی دانم که امسال چه کرده اید ؟ اگر تقویتهی لازم داشته باشید یا مطلبی باشد، به واسطه سردار عبدالله خان خدمت سردار حکمران عرض کنید . ان شاء الله از باب خدمت امام (ع) و رعایت این نوکر خود همراهی شما را خواهد داشت . محتاج به این نیست که من سفارش شما را بنویسم و یا به نواب اشرف والا زحمت سفارش نامه جداگانه بدهم و به قول مشهور که گفته اند، شاه می داند که شیروانی سنی است ما را محتاج به دیگران نخواهند کرد . مجدداً قلمی می شود که بعد از نوشتن این کاغذ نواب اشرف والا بنده را احضار فرمودند و سؤال و جوابی در باب اسورات سرحد قائن و سیستان و فراه نمودم . آخر الامر قطع سخن بر آن شد که غلام حسین خان در نهم ماه ربیع الاول روانه بیرجند گردیده که حشمة الملک را از مکنونات خاطر مبارک پادشاه آگاهی داده مقصود را به طوری که نوشته ام به دست آورد و بنده هم بعد از چند روز از راه هرات به اطلاع سردار حکمران روانه فراه شوم و در اموال طرفین و استرضای خاطر جانبین و صلح و صلاح سرحداران را به نحوی که میل خاطر مبارک پادشاه جمجاه و آسودگی خیال بندگان امیر کبیر باشد به عمل آید .

از این جهت شما را مکرر آگاهی دادم و رقم نواب اشرف والا به جهت سردار حکمران و عریضه خودم خدمت ایشان و مطاعی ام سردار عبدالله خان عرض کردم و آدم مخصوص خواهد رسانید و جوابش را یقین دارم بدون معطلی قلمی می دارند . دیگر این که میرزا آقاخان تحویلدار آستانه مبارکه با بنده خیلی دوست است، چند سال است که به ملاسلیمان تاجر که ساکن هرات و حساب آنها تفریق نشده می گوید که مبلغ هزار تومان عنفاً نزد ملاسلیمان باقی مانده لهذا محمدعلی نام برادر خود را در هرات جهت حساب فرستاده هرگاه جواب باضواب بدهد خوب و هرگاه ندهد جهت سردار عبدالله خان هم نوشته ام که رعایت نماید . از این فقره منت بزرگی پر بنده خواهند گذاشت . زیاده مطلبی نبود، والسلام .

- ۵ -

سواد رقعہ ای که عالیجہ حاجی سید ابوالحسن خان در مشهد به عالیجہ سلطان محمدخان سفیر سرکار بندگان عالی نوشته بود و مشارالیه به هرات خدمت سرکار عالی فرستاده بود .

عالیجہ مکرم مهربانا، از کیفیت احوال جو یا شده بودید . تفصیل به نحوی است که خدمت نواب مستطاب اشرف والا رسیدم و در مضمون نوشتجات سردار کثیرالافتداری گفت و شنیدی نمودم، مفصل و مشروح، که ذکرش طولی دارد . مختصر آنکه در باب حکایت مقرب الخاقان حشمة الملک اظهار تعجب فرمودند و خیلی حیرت نمودند که اینگونه رفتار با وجود اطلاع او از حالت اولیای دولت علیه و سبیل من به آسودگی سرحدات بندگان امیر جلالت مصیر، چگونه می شود او از اینگونه خلاف قاعده نماید ؟ معیناً میرزا آقای صندوقدار و میر معصوم خان ایشیک آقاسی را خصوصاً فرستادیم که برود و بر حقیقت امر خود را مطلع کند هرگاه راست باشد چنان شود که دیگر از اینگونه حرکات لایعنی را به خاطر راه ندهد و مال افغانه را الی دینار آخر و یکسرموی نگذارم . اگر چه امروز و فردا خبر میر معصوم خان و میرزا آقا خواهد رسید اما باز هم فرمودند که اگر عالیجہ سلطان محمدخان بایک نفر آدم او برود، یک نفر آدم دیگر هم الآن می فرستم که مال افغانه را تسلیم کنند و حشمة الملک را تنبیه گرداند که هرگاه من - بعد مصدر خلافی شود، البته مغضوب دولت ابد مدت خواهد شد . خلاصه در باب تنبیه حشمة الملک و گرفتن مال افغانه کمال ایستادگی را نواب اشرف والا دارند و به قدر سر سویی کوتاهی نخواهند فرمود .

اما در باب ابراهیم خان و چخانسور فرمایش سرکار اشرف والا است که مشارالیه سالها است نوکری دولت را اختیار نموده و در سال دو هزار تومان موجب گرفته و

چندسال است پسرش را در طهران فرستاده که الآن در رکاب مبارک شرفیاب است. باوجود این، کسان امیر نباید ملک ابراهیم خان و خودش را از نوکری دولت خارج دانند و چخانسور راجز و سیستان ندانند و سیستان را از مملکت شاهنشاهی نشمارند.

بلی، هر تعدی که در خاک افغانستان و گرم سیرات قندهار و خاش رود شده باشد در صورت تحقیق تلافی خواهد شد؛ اما حمایت ابراهیم خان و نگهداری او به خود دولت علیه می باشد و تا ممکن است مثل ابراهیم خان نوکری و ولایت او را نمی گذاریم که حشمة الملک ضایع و خراب نماید و در صورتی که ابراهیم خان منشأ خلافتی شود، آن وقت هم تنبیه او به اولیای دولت علیه خواهد بود و به کسان بندگان امیر جلالت مصیر زحمت حمایت و نگاهداری سردار ابراهیم خان بلوچ به هیچ وجه و به هیچ باب نخواهد بود.

باری، حالا نمی دانم، شما تکلیف خود را در رفتن سیستان و یا فرستادن آدمی می دانید یا خیر، یا اینکه تفصیل را خدمت سرکار سردار به هرات خواهند نوشت، و بعد از جواب معمول می دارید. باری در عالم اخلاص سرکار امیر، این کلمه را به شما قلمی داشتم. باقی، والسلام.

- ۳ -

سواد عریضه حاجی سید ابو الحسن خان خدمت بندگان عالی

فدایت شوم، به تاریخ یوم جمعه ۱۳ شهر محرم الحرام آقا محمد مصحوب تعلیقۀ رفیعۀ عالی و همراه دو نفر از سواران کوهستانی وارد شد و به زیارت نوشته مرحمت سرشته سرکار عالی و سواد رقم عطوفت شیم بندگان اشرف افخم امیر کبیر معلی سریر که به افتخار سرکار شرف صدور یافته بود مشرف گردید. چون حاکی از سلامت حالات سعادت آیات و انتظام امور آن صفحات و استقامت مزاج عنایت امتزاج بندگان امارت عظمی ادام الله حشمته و اجلاله بود مایه مسرت بلانهایت شد و مطالب مرقومه خصوصاً امور مشروحه که در باب حکایت چخانسور و سیستان و گزارش آن سامان نگارش یافته من البدو الی الختم مشهود گشت و آنچه مرقوم فرموده بودند که سرکار عالی حقایق مفصله را از این اخلاص شعار جو یا گردیده، جواب این فقرات را مستعجلاً و مفصلاً به حضور بندگان اشرف والا معروض دارند، حالی شد. لهذا در مقام تصدیق افزایشی برآمده عرض می شود: اولاً ثبوت حقوق نمکخوارگی سابقه بندگان اشرف و مکارم الطاف لاحقۀ ایشان داعی را، داعی بر آن است که اغماض از خیرخواهی ننماید خصوصاً اکنون که ارادت کیش را از بستگان و مخلصین خویش دانسته اند و خیر خواه و نیک اندیش شمرده اند، اشهد بالله که غیر صدق و حقیقت نخواهد نمود که المستشار مؤتمن. هرگز نمی شود که مثل امیر کبیر از چون من بنده حقیر مطلبی را جو یا شوند و خلاف واقع به عرض رسانند. بنابراین مقدمات قلمی می گردد و به حق خداوند تا حال از حالت امنای این دولت علیه بی زوال رایحه این مطلب به مشام نرسیده که خیال مغایرت و ترک دوستی و مودت را با ایالت و امارت جلیلیه امیریه در خاطر داشته باشند، و سدباب آنهمه تلطفاتی که داشته اند بفرمایند. خصوصاً نواب

مستطاب اشرف والا روحی فداه را به نحوی طالب دوستی والی ممالک افغانستان و انتظام امور آن سامان و استقلال بندگان امیر کبیر عمیق نشان دیده و می بینم که خارج از قوه این اخلاص نشان است.

بلی، چیزی که مایه خیال بغایت و اسباب تصور مخالفت اثنای دولت علیه با وکلاء امارت امیریه شده، حرکات ناشایسته و خیالات غیر عادیه مقرب الخاقان حشمة الملک است که نمی دانم به چه سند مایه کدورت شده و حال آنکه آن هم در جنب سراحم اولیای دولت جاویدان و مکارم نواب مستطاب ثریا مکان مضمحل و باطل بوده و می باشد و اصلاح آن به وجه کامل شده و خواهد شد.

در خیالات کلیه دولتی منقضی تصور نیست. اگر در حالت جزئیه سرحدی اسرطاهر الخلافی به ظهور رسد منافاتی ندارد و خصوصیتی به احدی طرفین نیز نخواهد داشت که همواره از این گونه حرکات از سرحداران بی مبالا ناشی شده و اولیای دولت علیه و وکلاء ایالت امیریه بنا بر خیر کلی و دوستی معنوی رفع آن را کرده و خواهند کرد. چنانچه تعدیات بلوچ گرسیرات قندهار و مضافات و تاخت و تاز غوریانی و سرحد داران هرات نظیر این، بلکه اسباب و مایه امور چنین شده است و حاشا که در حرکات هیچ یک توان گفت که میل اولیای دولت علیه یا به اطلاع و کلاء امیریه خواهد بود. ان شاء الله تعالی عنقریب از طرفین رفع غایله ها خواهد شد و دوستی ها کماکان خواهد بود.

و آنچه از فقره سیستان و مضافات آن از خیالات اولیای دولت جاویدان جو یا شده بودید که قلمی دارد، در این باب تجدید رای و تحریف خیالی از برای اسنای دولت به هم نرسیده. خیال همان است که در ارقام سابقه نواب امجد و الاسطور از عرایض خودم نگاشته به صحابث عالیجاه سلطان محمد خان ارسال داشته، یقین منظور بندگان ارفع والا گردیده و منظور را دانسته و فهمیده اند. مکرر در دسر نمی دهم.

در باره ولایت چخانسور و سردار ابراهیم خان منظور و مقصودی غیر از استقرار آسودگی مشارالیه که سالیانست که اظهار چاکری این دولت را می نماید ندارند و

راضی نمی شوند که احدی او را مضطر و بیچاره و از خانمان آواره کند و یا از ملک ناقابل او جلب منفعتی کنند و در حیطه ضبط صوری در آورند، و دست تعدی مقرب الخاقان حشمة الملک را بر او مبسوط گذارند و یا وی در سرحدات افغانستان تطاول و چپاولی نماید و غبار کدورتی پراکند و محض رفع این غایله ها مقرب الخاقان غلام حسین خان که در سابق سیستان رفته و بصیرت به امر آنجا دارد، از دار الخلافه الباهرة مأمور گشته وارد مشهد مقدس می شود که از اینجا به دستور العمل نواب مستطاب والا در سیستان رفته مقرب الخاقان حشمة الملک را اگر خیال باطل کرده باشد متنبه سازد و سردار ابراهیم خان را آسوده و مستقل نماید و هرگونه تجاوز و تعدی که از سرحدات این طرف به خاک افغانستان یا از افغانه به رعایای آن سامان از قاین و سیستان و غیر آن شده باشد بر طرف ساخته، اموال طرفین را مسترد گرداند و ترضیه طرفین را به عمل آورد، و قرار درستی در سرحدات با سرحداران بندگان اشرف امیر کبیر داده تا بعدیوم غبار ملالی در میانه حادث نگردد.

و باری مکنون خاطر اولیای دولت قاهره این است و منظور نظر نواب والا همین و فوق بر این می باشد و کمال همراهی را در اصلاح ذات البین و ترضیه و تقویت جناب امارت عظمی دارند.

ان شاء الله مقرب الخاقان غلام حسین خان در این اوقات وارد می شود و رفع جمع مناسد خواهد شد. یقین دارم بندگان عبوق شان امیر کبیر ادام الله اجلاله غیر از طریق مؤالفت و رویه موافقت و رفع کدورت منظوری نداشته و نخواهند داشت و سرحداران فراه و هرات را که مرتکب بعضی حرکات خلاف شده اند مانع و زاجر گردیده کناره گیرند و عالیجاه عزت همراه امام و پردی خان بر حسب مرام برگردد و چون نواب مستطاب والا به همراهی نصر و لطف اله به جهت رسیدگی و نظم سرحدات و انتظام و استحکام قلعه جات خراسان و مضافات آن اردوی باشکوه و جمعیتی از سواران و فوج و توپخانه در اواسط ماه صفر از مشهد بیرون خواهد شد و سرکشی از همه جا خاصه ملک جام و غیره خواهند نمود و این فدوی دولت هم در رکاب مبارک همه جا خواهد بود. هنگامی که ولایت جام مضرب خیام نصرت ارتسام [است] دور نیست سؤال و

جواب دوستانه از طرفین خراسان و ملک هرات با یکدیگر بشود و اینکه نواب مستطاب والا را کمال میل و محبت باشما و مستهای رغبت به انتظام و استحکام امور بندگان امیر کبیر ملاحظه می‌کنم و هرچه از مطالبشان و غیر آن که به خاک پای مبارک اعلیحضرت اقدس شهریاری عریضه دارند مقبول و سَموع است و جناب جلالتاب مستوفی الممالک پیشکار کل دولت علیه ایران زاد الله اجلاله هم یک نوع خصوصیت و همراهی بانواب امجدوالادارند و به هیچ وجه مخالفت از فرمایشات ایشان نمی‌فرمایند. در این صورت سرکار عالی را هرگونه مطلب و سؤال و جوابی که با اسنای دولت باشد به حضور والا مشهود دارند که انجام آن مقرون به انجاح است. خصوصاً که این ارادت کیش همه جا در رکاب مبارک است و درخیر دولتخواهی بندگان امیر کبیر کوتاهی نداشته طالب استحکام دولت و عزت می‌باشد، بلکه اگر امر کلی اتفاق افتد نواب والا مضایقه نخواهند فرمود که بنده باز به هرات آمده طریقه اصلاح و خیر خواهی جانبین را مفتوح دارد و قرار درستی حسب الامر آن والا در میان بشود. خلاصه تفصیل حالات این سامان را که عرض نمود احوال پیش از کاغذ عینعلی سقلمانی (اصل: سقلمانی) معلوم سرکار شده باشد. زیاده چه زحمت دهد. والسلام.

- ۷ -

سواد رقیمه نواب والاحشمت الدوله والی خراسان که به جواب کاغذ

بندگان عالی اظهار یگانگی و تهنیت فرموده بودند

همواره وجود شریف نورچشم اکرم کامگار واعز خجسته شیم نامدار حکمروای دارالسلام هرات از جمیع مکاره دور واز نیل مآرب و مطالب سرور باد. بعد از طی مراسم اشتیاق و شرایط وفاق مشهود خاطر مودت ذخایر آنکه نوشته مودت سرشته آن نورچشم کامگار واصل واز سلامت و تندرستی و سراتب و داد و کمال ارادت و یکجتهی واتحاد آن نورچشم مکرم والامقام به مقر ایالت و حکمرانی هرات موجب انواع بهجت و مهیج نهایت مسرت گردید، و اینکه اظهار ارادت و یگانگی به این دولت بی‌زوال گردیده بود بدیهی است که مبانی ارادت و اختصاص آن نورچشم با وجود فرط کمال التفات دولت ابدمدار و توجه کامله اولیای دولت پایدار انشاء الله تعالی روز به روز در تزیید و تکاثر بوده شرایط مخالفت و رعایت این معنی از طرفین سرعی و منظور شود. البته در ضمیر مودت تخمیر آن نورچشم پوشیده و مستور نباید باشد که از ازمنه سابقه الی یومنا هذا همواره مقصود و منظور دولت ابدمدت بروصول امانی و حصول آمال و قوام امارت و دوام شوکت امیرکشیر الاقتمدار و آن نورچشم کامگار نامدار بوده است و انشاء الله تعالی بحوله و قوته بعد از این هم از هر نوع تقویت و جانبداری فرو گذاشت نخواهد شد.

از قراری که مجدت و فخامت انتباه میرزا ابوالحسن خان امین کل آستانه مبارکه حضرت رضویه علیه آلاف التحية والثناء معروض داشته بود، از قاعده دانی و رعایت بعضی سراحل و خصوصیات که نسبت به این طرف از آن نورچشم ظاهر شده است موجب کمال سرور و میل باطنی گردید. بدیهی است هر قدری که از آن نورچشم نسبت به این دولت متین و شوکت مبین صدق و صفا و خصوصیت و وفا ظاهر گردد

به مفاد من جاء بالحسنة فله عشر امثالها از جانب سنی الجوانب دولت نسبت به آن نور چشم و امیر کبیر هم ظاهر و باهر خواهد شد.

دیگر این که سرحد جام و باخرز که حکومت آن به عهده مقرب الخاقان رحیم خان قاجار محول است، قرب اتصالی به خاک هرات دارد، و در آن سرحد بعضی اوقات از طوایف ضاله تراکمه تاخت و تاز و تعرض و تطاولی مشاهده می شود.

باید آن نور چشم مکرم نیز به سرحد دارانی که در کوهستانات هرات دارند و نزدیک به کاریز و سرحد جام و باخرز است قدغن کرده بسپارید که در همسایگی و همجواری هروقت از طایفه ضاله جمعیتی به تاخت آمده حاجت به امداد و مظاهر هرات افتد در رفع و دفع آن طایفه مخذول العاقبة کمال موافقت و همدستی را به عمل بیاورند و همیشه گوش به آواز رحیم خان قاجار بدارند [و] بی مضایقه و مکث و درنگ در دفع آن طایفه همراه و هم آهنگ شوند. ظاهر است در این مورد از جانب آن نور چشم کامگار کمال تأکید و سفارش در مراتب یکرنگی و اتحاد به عمل خواهد آمد. همواره مترصد سلامت حالات خیریت علامات و اظهار مهمات است. زیاده چه نگارش و سفارش شود، والسلام.

- ۸ -

ایضاً سواد رقیمه نواب اشرف والاحشمة الدوله

عمدة الاسراء العظام نور چشم کرام سردار فتح محمد خان حکمران هرات معزز باد.

چندی است که از جانب آن نور چشم کامگار پرسش احوالی از ما نشده و از مجاری حالات خود استحضار نداده اند. نظریه و فور مهربانی و فرط محبت که نسبت به شما داریم همواره مترصدیم که کماهی حالات خود را نگاشته ما را بی اطلاع نگذارید. چون مدتی گذشته و تغافل در این باب رفته بود، مخصوصاً به نگارش و ترقیم این مختصر آن نور چشم کرام را شعوف نموده ضمناً اظهار می داریم از قراری که مسموع شده، از جانب کارگذاران امور دیوانی آنجا قدغن شده است که هرگاه از سرحدات مملکت خراسان که سمت هرات اتصال دارند به جهت غله آنجا بیایند ممانعت نموده غله ندهند. این فقره بسیار مستبعد به نظر آمد که با وجود اتحاد و یکجبهتی که با جناب جلالت و امارت نصاب امیر جلالت مصیر امیر شیرعلی خان دامت شوکته و اقباله داریم و مملکت خراسان و آنجاها را در تحت حکم واحد می دانیم، چگونه این قدغن شده است. و البته آنچه مسموع شد، خلاف است. همیشه اوقات فیما بین اهالی این دو مملکت ابواب دادوستد و معاملات مفتوح بوده و از جانبین قدغن نبوده است و دوتایی وجدایی متصور نیست و چگونه صورت می بندد که از سرحدات اینطرف به آنجا این طور قدغنها بشود؟ عالیجاه حاجی فقیر محمد خان که حامل رقیمه است شفاهاً این مطلب را اظهار و حالی خواهد نمود. زیاده بر این حاجت به شرح و بسط نیست. بدیهی است که بعد از وصول این رقیمه و ورود مشارالیه و اطلاع از این کیفیت، قدغن اکید به کارگذاران امور دیوانی هرات و سرحد داران آنجا خواهند نمود که مضایقه از دادن غله ننمایند، و در همسایگی و همجواری نهایت مهربانی و رعایت منظور

دارند که منافی اتحاد و یکجهتی ما و جناب امیر معظم الیه روی ندهد و از هر دو طرف مردم در رفاه و در این موارد دوتایی وجدایی ملحوظ نباشد. بردست آن نورچشم لازم است که نهایت مراقبت به عمل بیاورد، زیاده چه نگارش رود؟ حرره شهر ربیع الثانی.

- ۹ -

ایضاً رقیمة نواب مستطاب اشرف والاحشمة الدولة

عمدة الامراء العظام نورچشم کامگار اقبال نشان سردار فتح محمد خان حکمران هرات همواره متمکن سریر عزت باشند. چند روز پیشتر در باب مأموریت مقرب الخاقان غلام حسین خان که از جانب سنی الجوانب همایون سرکار اقدس اعلی حضرت شهریار زمان، ولی النعمت کل ممالک محروسه ایران روحی و روحی العالمین فداه برای رفع غائله سرحدداران طرفین و استرداد اموال منهبوه جانبین مأمور شده است شرحی جامع و فصلی ممتع نگاشته و ارسال داشتیم. و ضمناً اشارت رفته بود که مقرب الحضرة العلیه حاجی سید ابوالحسن خان امین کل آستانه رضویه علی ساکنها آلف الثناء والتحیة از راه هرات نزد عمدة الامراء العظام سردار محمد افضل خان حاکم فراه خواهد رفت که اموال قایمی نیز تماماً مسترد شود، که برای سرحدداران طرفین راه حرفی مطلقاً باقی نماند، و انشاء الله تعالی اندک اختلافاتی که مابین آنها به هم رسیده بود به سلم و صفوت مبدل گردد. ولی در ثانی از روانه کردن اشارتیه صرف نظر کرده به همان مأموریت مقرب الخاقان غلام حسین خان که مرد کافی عاقل کاردانی است، قناعت کردیم. فی الحقیقه با مراتب مصادقت و مصافحت طرفین یک نفر مأمور عاقل کاردانی که بیغرضانه تبلیغ رسالت کند کافی و مغنی از تعدد مأمورین است. مقرب الخاقان اشارتیه مأمور است که انشاء الله به طرز شایسته رفع غوائل واقعه فیما بین عمدة الامراء العظام حشمة الملک و سرحدداران هرات و فراه نماید، و اصلاح ذات البین کند، که من بعد هرگز از جانب کسان و سرحدداران طرفین به امری که منافی باطریقه مصادقت باشد اقدام نکنند و اموال منهبوه هر دو طرف را گرفته مسترد سازد و در قاین منتظر خواهد بود که و کلاء سرداران هرات و فراه نیز حاضر شوند که انشاء الله تعالی به نحوی که از جانب دولت مأموریت دارد، رفع غایله رافیصل دهد البته آن نور چشم کامگار نیز

شرحی به حاکم فراه نوشته خود نیز آدمی خواهند فرستاد که مقرب الخاقان غلام حسین خان را در آن حدود ملاقات نموده انشاء الله تعالی به زودی باسوریت او انجام یافته معطل نشود. فی شهر ربیع الاول.

- ۱۰ -

کاغذی که بندگان عالی خداوندگار اعظم سردار صاحب حکمت، ان هرات

برای حشمةالدوله والی خراسان نوشته اند

فدایت شوم، در باب حرکات فتنه انگیز و اعمال مخالفت آمیز امیر علم خان که از سال قبل الی حال از ارتکاب آن دست بردار نیست و شب روز عقب فساد می گردد که قبل بر این مکرر بر مکرر شروخی برای عالیجاه حاجی سید ابوالحسن خان نوشته که البته به سمع مبارک رسانیده عرض نموده خواهد بود. گویا روز به روز بر مراتب مغایرت می افزاید و به جز فتنه و فساد خیالی ندارد که دزدان و شترسواران سیستانی را باز مجدداً به تاخت و تاز سرحدات متعلقه مقرر کرده که تازه از اناردره رسته های گوسفندان رعایای بندگان اقدس را برده اند. ظهور اینگونه حرکات ناهنجار و بیروز این مرتبه بی باکی سرشار با وجود مرحمت های سرکار عالی حضرت قدر قدرت شاهنشاه جمیله فلک بارگاه روحی و ارواح العالمین فدا و مهربانی و التفات های مخصوصه نواب مستطاب اشرف والا که مقرب الخاقان غلام حسین خان از مقرر سلطنت عظمی به خصوصه برای استرداد اموال منهبویه رعایای بندگان اقدس و الامور قاین گردید و از خدمت سرکار اشرف والا هم عالیجاه میر معصوم خان ایشیک آقاسی مقرر و روانه شد که اموال منهبویه را مسترد نماید و به هیچ وجه فائده پذیر نشد کمال تعجب است. و بر علاوه تا می تواند از بی تاخت و تاز و فتنه جویی می گردد و چون مخلص به ملاحظه التفات و عنایات کامله سرکار اقدس شاهنشاهی و مهربانی متکاثره نواب اشرف والا الی حال مطلقاً این احوالات را خدمت بندگان ثریا مکان اشرف عریضه نگار نگردیده نخواسته ام که به این واسطه خلاف طریقه مؤالفت و مواحدت گفته و اسم برده شود؛ زیرا که دولتین را واحد می دانم. در این صورت هرگاه باز خواست این حرفها نشود، مباد این دولتین حرفها پیدا شود. از مراتب التفات سرکار والا متوقع است که جواب عریضه

مخلص را به زودی ارسال فرمایند که از قرار سرافراز نامیچۀ مبارک که خدمت بندگان اقدس عریضه نگار شوم. هر گاه بازخواست این حرکات مذسومه و رفع این سخنها نشد مردم بندگان اقدس هم معلوم است از عهدۀ تلافی و استرداد اسوال خود برآمده خواهند توانست. باقی اختیار به سرکار والاست. از فراه سه دفعه می شود که شتر و گوسفند برده اند و مردمی که به همراهی اخوی ام سردار محمد یعقوب خان فرار شده سیستان که رسیده، عیالان اوها را در آنجا امیر علم خان نگاه داشته جا داده است و خرج برای اوها مقرر نموده و خود اوها را نوکر کرده و بعضی را همراه نفری خود برای تاخت به سمت شورابک و فراه مقرر گردانیده که چپاولی نمایند، چنانچه دست اندازی زیاد کرده اند که به هیچ وجه از فساد و عناد نمی گذرد. زیاده چه مصدع شود؟ والسلام.

- ۱۱ -

سواد رقیمه ای که نواب حشمة الدوله به سرکار بندگان عالی در جزو

رقیمة مرسوله نوشته بودند

... فقره دیگر حکایت سردار ابراهیم خان بلوچ و کیفیت چخان سور است. شرحی در این باب به مقرب الحضرت العلیه حاجی سید ابوالحسن خان نوشته بودند و تفصیلی که سردار منبع الشان سردار امیر افضل خان حاکم فراه نگاشته بود، کلا مفهوم و معلوم گردید، که سردار ابراهیم خان به واسطه حرکات حشمة الملک امیر تومان به وحشت افتاده، ملتجی به کسان و بستگان ایالت افغانستان گردیده است و آنها نیز در خیال حمایت و رعایت او افتاده اند. از این فقره نیز آسوده خاطر باشید که سردار ابراهیم خان سالهاست گردن اطاعت به بندگی این دولت ابد مدت نهاده و بسروش را به رکاب مبارک در دارالخلافة الباهره فرستاده و به نعمت سواجب و عوطف این دولت مدتهاست که منتعم می باشد. اولیای دولت جاوید آیت چاکری او را منظور دارند و ولایت او را که از جزو مضافات خاصه سیستان و ملک طلق دولت ایران است هرگز سهمل و ضایع نمی گذارند، که دیگری در آن مداخله کند، و با حشمة الملک امیر تومان در صدد تضحیح و تخریب آن برآید. البته حفاظت ابراهیم خان را لازم می دانیم و حراست ولایت او را واجب می شماریم و کسان امارت افغانستان را به زحمت حفاظت او نخواهیم انداخت و حق مداخله نخواهند داشت. اگر به واسطه قرب جوار و اتصال ولایت او به آن دیار التجاء استمدادی از حاکم فراه نموده باشد، او را به مرحام اولیای دولت علییه آسوده نمایند، و به نصایح دوستانه خیال تجاوز از بندگی این دولت را از سرش بیرون کنند، و خود را به زحمت تقویت و تربیت او نیندازند، که تربیت و تقویت حراست و حفاظت و عنایت و سیاست او با اولیای دولت قوی شوکت روز افزون است.

در باب کاسران مهمند مقتول شرحی که نوشته بودید، عالیچاه میرزا آقارا مخصوصاً

به جهت تحقیق آن اسر با حکم محکم و رقم مشدد روانه سیستان نمودیم. مقرب الحضرت حشمة الملك جوابی در این باب در طی عرایض خودش نوشته است که همان عریضه را بعینها به جهت شما فرستادیم، مطالعه خواهید نمود که معزی الیه چگونه براءت از آن نموده است.

در باب گوسفندان مسروقه، صاحبان گوسفند آمدند، مال موجودی آنها تسلیم شد لحاظ جانب شما همه را روانه هرات کردیم که به هرنحو صلاح می دانید، سیاستشان را خود بنمایید.

- ۱۲ -

سواد رقیمه نواب اشرف امجد والاحشمة الدوله والی خراسان که به

بندگان عالی سردار کثیر الاقدار، خداوندگار اعظم، سردار صاحب

حکمران هرات دام اقباله مرقوم داشته بودند

نتیجة الامراء العظام اقبال نشان سردار فتح محمدخان حکمران هرات موفق

باشند.

در این وقت عالیجاه سلطان محمدخان مصحوب ذریعة الخلوص ارادت رسید. مطالب مندرجه من البدوالی الختم مشهود و مفهوم گردید. چون حاکی از خلوص ارادت و حصول صحت و عافیت آن اقبال نشان بود، موجب ازدیاد بهجت و مسرت گردید. و نیز مراسله ای که به مقرب العلیة والرضویة حاجی سید ابوالحسن خان ارسال داشته بودید، به نظر و الارسانید و برحقایق آن کما ینبغی آگاهی به هم رسید. چون این مطالب را قبل از وصول ارض اقدس از فراه و هرات در طی عریضجات خودش مشروح و مبسوط مصحوب آدم مخصوص به عرض والا رسانیده و مانیز امنای دولت جاوید مدت را از آن آگاهی داده بودیم، این بود که به اقتضای میل و محبت و وفور مرحمت و ملاحظت اولیای دولت جاویدان بالنسبه با امیر کبیر جلالت نشان و از راه مواحدت که فیما بین اولیای دولت علیة ایران و امارت و ایالت افغانستان است، مقرب الحضرت ایشیک آقاسی میر معصوم خان را مصحوب رقم و الاستعجال و موکداً روانه سیستان نمودیم، که اگر خلاف مواحدت و رسوم مغایرت از حشمة الملك امیر تومان ناشی شده باشد به محض ورود رفع آن غایله را نموده او را تنبیه سازد، که این طور حرکات خلاف میل و مراد اولیای دولت جاویدان است و در صورت تحقیق هر قدر مال و مواشی که بلوچیه سیستان از اطراف و نواحی افغانستان به تاخت آورده باشند به صاحبانش رد نمایند. هر چند هنوز از میر معصوم خان [به سبب] قلت مدت و بعد مسافت خبری نرسیده